



تحریر الوسیلہ

نقل از:

ہفتہ نامہ

رہائی

نشریہ

سازمان وحدت کمونیستی

فهرست

تحریر الوسیله:

- ۱- وسیله‌ای دیگر در خدمت تثبیت ارتجاع..... ۳
- ۲- وسیله‌ای در خدمت نفی کامل موجودیت انسانی زن..... ۵
- ۳- وسیله‌ای در خدمت نفی کامل بشریت..... ۱۰
- ۴- وسیله‌ای در خدمت نفی کامل حقوق اقلیتهای مذهبی..... ۱۳

منبع انتشار مقالات تحریر الوسیله

- قسمت اول با عنوان "وسیله‌ای دیگر در خدمت تثبیت ارتجاع" در شماره ۹۰ نشریه رهائی به تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۶۰ منتشر شد.
- قسمت دوم با عنوان "وسیله‌ای در خدمت نفی کامل موجودیت انسانی زن" در شماره ۹۱ نشریه رهائی به تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۰ منتشر شد.
- قسمت سوم با عنوان "وسیله‌ای در خدمت نفی کامل بشریت" در شماره ۹۳ نشریه رهائی به تاریخ ۸ مرداد ۱۳۶۰ منتشر شد.
- قسمت چهارم با عنوان "وسیله‌ای در خدمت نفی کامل حقوق اقلیتهای مذهبی" در شماره ۹۴ نشریه رهائی به تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۰ منتشر شد.

"تحریر الوسیله"

وسیله‌ای دیگر در خدمت تثبیت ارتجاع

در ۲۵ خرداد، خمینی حکم ارتداد "جبهه ملی" را صادر کرد. از نظر خمینی جرم "جبهه ملی" این نبود که طرفدار جامعه‌ی طبقاتی، در این مورد، سرمایه‌داری است؛ خمینی خودش جامعه‌ی بی‌طبقه را "جامعه‌ی الاغ‌ها" می‌داند و سرمایه‌داران بزرگی که تحت حمایت "اسلام عزیز" و زیر پرچم "جمهوری اسلامی" بر سرمایه‌ی خود افزوده‌اند و می‌افزایند. جرم "جبهه ملی" این هم نبود که هوادار پیوند اقتصادی و سیاسی نزدیک با امپریالیسم است؛ رژیم خمینی خود صمیمانه‌ترین روابط واقعی - و نه تبلیغاتی - را با کل سیستم استثمارگر جهانی برقرار کرده است. جرم "جبهه ملی" این نیز نبود که در سیاه‌ترین سال‌های حکومت شاه به "همزیستی مسالمت‌آمیز" با آن مشغول بود؛ مگر اغلب سردمداران رژیم خمینی رابطه‌ی دیگری با رژیم شاه داشتند؟

از نظر خمینی، "گناه کبیره"ی "جبهه ملی" این بود که در اعلامیه‌ای به "لایحه‌ی قصاص... نص صریح قرآن" اعتراض کرده بود و آن را غیرانسانی خوانده بود. ظاهراً خمینی که تا آن روز مخالفت‌های کجدار و مریز "جبهه ملی" را ندیده گرفته بود، در مقابل اعتراض به "لایحه‌ی قصاص" کاسه‌ی صبرش لبریز شد و چماق تکفیر را بر سر سنجابی و شرکا کوبید - البته فراموش نکرد به آنان قول بدهد که در صورت گفتن یک دروغ بزرگ، یعنی تکذیب اعلامیه‌ی خودشان، باز هم در دامن پرمهر "جمهوری اسلامی" جایی خواهند داشت!

ظاهر قضیه، اما، فقط بخشی از واقعیت آن را نشان می‌دهد. "جبهه ملی" نه تنها اولین معترض به "لایحه‌ی قصاص" نبود، بلکه آخرین آن‌ها بود و اعتراض "جبهه" به "لایحه‌ی قصاص" هم چنان که در روزنامه‌ی "پیام جبهه ملی" درج شد - از جمله یکی‌ترین اعتراضات بود و حتی از اعتراض "سردفتران اسناد رسمی" (میزان ۶۰/۳/۷) هم "شل‌تر بود!

هدف واقعی خمینی در سخن رانی ۲۵ خرداد، در هم کوبیدن آخرین نشانه‌های مخالف‌خوانی بنی‌صدر، "جبهه ملی" و "نهضت آزادی" بود که به تزویر و ریا هر یک به نوعی مدعی آزادی و آزادی‌خواهی شده بودند. خمینی برای رسیدن به این هدف از یک سو بزرگترین بسیج فاشیستی دو سال و نیم اخیر - بسیج فاشیست‌های فعال چماقدار و چاقوکش و نه مؤمنین نماز جمعه - خوان - را فراخواند، و از سوی دیگر با دفاع سرسختانه از بزرگترین سند توحش رژیم خود، "لایحه‌ی قصاص"، کوشید تا از مخالفان واقعی و ظاهری "زهرچشم" بیش تری بگیرد.

تجربه نشان داد که هر اس خمینی از بنی‌صدر، "جبهه ملی" و "نهضت آزادی" بی‌مورد بود. "جبهه ملی" از همان ۲۵ خرداد "ناپدید" شد؛ از مقام خود برکنار شد و - به قول خمینی - به "زیرزمین‌ها" پناه برد تا دچار سلول زندان اوین نشود؛ "نهضت آزادی" هم مانند همیشه با کمی تاخیر، به "سر عقل آمد" و بر صندلی‌های چرم سرخ مجلس تکیه زد.

اما کوبیدن میخ دیگر، یعنی تحمیل قوانین بربری ۱۴ قرن پیش، به این سادگی میسر نشد. ارتجاع حاکم تنها پس از ۲ هفته کشتار بی‌امان و برقرار کردن جو ترور و وحشت توانست "قوانین الهی قصاص" را به صورت قانون جزایی خود تثبیت کند. و تازه همین کار هم با نهایت "احتیاط" و "زیرکی" انجام شد!

همان‌گونه که ۸ ماه پیش "لایحه‌ی قصاص" مخفی" و بی‌سرو صدا از طرف بهشتی "شهید مظلوم (!)" و "شرکایش" در "شورای عالی قضایی" به مجلس داده شده بود، مجلس شورای دزدان و غارتگران و شورای نگهبان آنان نیز - که هنوز هم از طرح علنی مساله می‌ترسند - با انجام يك "کودتا"ی حقوقی کار تصویب آن را یکسره کردند. به این ترتیب که این سند توحش به صورت زیر از مجلس گذشت:

"در پایان جلسه‌ی دیروز «مجلس در ۱۶ تیر» طرح قانونی الحاق دادگاه‌های انقلاب در دادگستری جمهوری اسلامی که مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفته بود، به شکل زیر اصلاح «شد» و به تصویب رسید.

ماده ۲ - به دادگاه‌های انقلاب اسلامی اجازه داده می‌شود در موارد حدود، قصاص و دیات مطابق کتاب تحریرالوسیله‌ی امام خمینی عمل نمایند و حکم قضیه را صادر نمایند.
(جمهوری اسلامی، ۱۷ تیر - تاکید از ماست)

برای درك این که رژیم تا چه حد از طرح علنی این قوانین می‌ترسید باید توجه کنیم که در روز ۱۶ تیر مجلس در حال بحث در مورد "لایحه‌ی احزاب" بود، اما "در پایان جلسه"، پیش از آن که تمام مواد لایحه ارتجاعی احزاب تصویب شده باشد، "ماده‌ی ۲" فوق ظرف چند دقیقه تصویب شد!! می‌بینیم که مجلسی که چند ماه پیش يكروز تمام در مورد "لایحه‌ی حکم انتقال دو نفر از مستخدمین" یکی از ادارات بحث کرده بود، نه تنها کوچک‌ترین گفتگویی در مورد ۱۹۹ ماده‌ی "لایحه‌ی قصاص" را ضروری ندید(!)، بلکه با يك ماده‌ی ۱۵ کلمه‌ای، بطور "چکی" سه فصل "حدود، قصاص، و دیات" - معادل ۱۵۲ صفحه و بیش از ۷۰۰ ماده - از کتاب "تحریرالوسیله" را "تصویب" کرد، تا دست حاکمان "شرع - چون خلخال، محمدی گیلانی، فهیم کرمانی و دیگران - را برای شلاق زدن، دست و پا بریدن، چشم از حدقه در آوردن، سنگسار کردن و بسیاری از اعمال به اصطلاح انسانی دیگر بازتر بگذارد.

در بخش آینده، ما برای آشنایی خوانندگان با قوانین وحشیانه‌ی کتاب "تحریرالوسیله"، به معرفی بخش‌هایی از آن خواهیم پرداخت.

"تحریر الوسیله"

وسیله‌ای در خدمت نفی کامل موجودیت انسانی زن

در بخش قبل این بررسی دیدیم که چگونه رژیم ارتجاعی حاکم در مقابل اعتراض وسیعی که طرح "لایحه‌ی قصاص" به دنبال داشت موقتا عقب‌نشست و بحث آن را در مجلس مسکوت گذاشت. همچنین دیدیم که در پی موج اخیر سرکوب، که وحشیانه‌ترین تهاجم رژیم در حال احتضار بر علیه زحمتکشان و نیروهای انقلابی است، رژیم چگونه از جو سانسور مطلق و وحشت و ارباب استفاده کرد و به جای "لایحه‌ی قصاص"، "متن مادر" آن یعنی سه فصل از کتاب "تحریر الوسیله" را به طور "قاچاقی" (یعنی بدون هیچ‌گونه بحث) به تصویب مجلس رساند.

در این بخش پس از بررسی شیوه‌ی توجیه "لایحه‌ی قصاص" توسط خمینی، و شیوه‌ی توجیه کتاب "تحریر الوسیله" توسط پادوهای او، به بررسی خود کتاب می‌پردازیم.

اما پیش از آغاز مطلب باید يك نکته را که در بخش گذشته به‌طور ضمنی متذکر شدیم روشن‌تر کنیم. دفاع سرسختانه‌ی خمینی از لایحه‌ی وحشیانه‌ی قصاص به‌خوبی نشان می‌دهد که او دیگر به‌هیچ وجه نمی‌تواند رژیم خود را "بزرگ" کند و آن را "مترقی" و "انسانی" جلوه دهد. او دریافته است که بقای رژیم او از این پس تنها در گروی ستایش بی‌شرمانه زشتی‌ها و ددمنشی‌ها، سرکوب بی‌امان هر نوع مخالفت است. اما به همین ترتیب تصویب مخفیانه‌ی "لایحه‌ی قصاص" در مجلس نشان می‌دهد که رژیم در عین حال هنوز هم از آگاهی توده‌ها و از مبارزه‌شان هراسان است. این ترکیب ترس و درندگی، ویژگی تمام رژیم‌هایی است که مرگ خود را نزدیک می‌بینند.

تا کنون چنگ‌زدن‌های این کفتار در حال مرگ بسیار از رزمنده‌ترین و آگاه‌ترین انسان‌های جامعه‌ی ما را به خاک و خون کشیده است. تنها با تهاجم بر علیه این رژیم و مبارزه‌ی بی‌امان با اوست که می‌توانیم نه تنها به این درندگی پایان بخشیم، بلکه راه نیمه طی شده‌ی انقلاب توده‌های زحمتکش را بسوی پیروزی نهایی بر بهره‌کشی و جهل و ظلم ادامه دهیم.



برخلاف آنچه که قانون مصوب مجلس مرتجعین می‌گوید، "تحریر الوسیله" نوشته‌ی خمینی نیست! همان‌طوری که خود خمینی در مقدمه‌ی جلد اول این کتاب می‌گوید، نام اصلی آن "وسیله‌النجاه" بوده و چند قرن پیش توسط آخوند دیگری به نام "فقیه اصفهانی" نوشته شده است. خمینی بر این کتاب "حاشیه‌ای" نوشته؛ یعنی ضمن تائید متن اصلی نظر خود را در مورد مسایلی که در آن ذکر نشده‌اند به کتاب اضافه کرده است. این‌ها عبارتند از نظرات خمینی در مورد مسایل مانند چک، سفته، بهره‌ی بانکی، بخت‌آزمایی، تلقیح مصنوعی و غیره. پس چرا این کتاب را نوشته‌ی خمینی معرفی می‌کنند؟ یعنی ادعا می‌کنند که تمام مواد آن در قرآن به‌صراحت ذکر شده است!

خمینی چنین ادعایی دارد، چون هیچ استدلال منطقی‌ای برای توجیه مقررات ضد بشری "لایحه‌ی قصاص" در اختیار ندارد. این ادعای خمینی، مانند بسیاری ادعاهای دیگرش، دروغی بیش نیست! زیرا در سراسر چندین هزار آیه‌ی قرآن "تنها در چهار آیه کلمه‌ی قصاص آمده است و اگر آیات دیگری را که در این معنی آمده ضمیمه کنیم کمتر از ده آیه خواهد بود" (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۱۵ تیر - مقاله‌ی "قصاص رمز زندگی" - تاکید از ماست).

قرآن مجازات‌های وحشیانه‌ای چون شلاق زدن، زندانی کردن همراه با شکنجه را (مثلاً در مورد زنا در سوره‌های "نساء" و "نور") تجویز می‌کند. چاره‌ی مشکل اجتماعی سرقت را در قطع دست و پای محرومی می‌داند که دست به دزدی می‌زند؛ و بالاخره "قصاص"، یعنی مجازات مجرم به‌وسیله‌ی تکرار جرم در مورد او، را "رمز زندگی" می‌داند. ولی خمینی از آن‌جا که می‌داند برخی دیگر از مسلمانان - از جمله "مجاهدین" - این آیات را قابل تفسیر می‌دانند، با دروغ‌گویی تمام ۱۹۹ ماده‌ی قصاص را در قرآن جا می‌دهد، تا بتواند حکم قتل مخالفان این قوانین ضدبشری را آسان‌تر صادر کند!

به‌همین ترتیب، پادوهای خمینی هم می‌دانند که اگر بگویند "تحریرالوسیله" کتاب خوب است، چون چند قرن پیش توسط فلان ملا نوشته شده است، راه را برای اظهار نظر آخوندهای دیگر باز گذاشته‌اند. از این روی به جای "فقیه اصفهانی" که در زمان خود مقام "ولایت" نداشته، "تحریرالوسیله" را به خمینی نسبت می‌دهند که "امام امت" است، و هر کس با او مخالفت کند مستحق مرگ!

در این‌جا باید بر دو نکته تاکید کنیم:

نخست آن که این نه نخستین بار و نه آخرین باری است که خمینی و رژیم او دروغ می‌گویند و حيله‌گری می‌کنند. به‌خاطر داریم که در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ خمینی به دروغ ادعا کرد که "زنان ارتشیان در سنجج به اسارت گرفته شده‌اند" و به این وسیله حکم کشتار مردم کرد را صادر کرد. درست يك روز بعد فرمان خمینی و ادعای دروغ او در کنار تکذیب رسمی آن ادعا در روزنامه‌های خود رژیم چاپ شد! خمینی بارها انقلابیون را به "خرمن‌سوزی" متهم کرده است، بدون آن که حتی يك‌بار بتوان کوچک‌ترین مدرکی ارائه دهد. او همواره کمونیست‌ها را "عامل امریکا" قلمداد کرده است، اما در همان سخنرانی ۲۵ خرداد خود می‌گوید "امریکا دشمن سرسخت کمونیست‌ها ست!" (رجوع کنید به "رهایی" شماره‌ی ۸۹ - مقاله‌ی "عامل امریکا کیست؟")

نکته دوم آن‌که حتی اگر بواقع تمام مواد لایحه‌ی قصاص در قرآن نوشته شده بود، یا کتاب "تحریرالوسیله" شاهکار اصیل خود خمینی بود، باز هم در اصل مساله، یعنی ارتجاعی بودن این قوانین، کوچک‌ترین تغییری حاصل نمی‌شد. کمی پیش دیدیم که اصل قوانین قصاص در قرآن به صراحت تائید شده، و در زیر خواهیم دید که کتاب "تحریرالوسیله" حاوی چه احکام وحشیانه، مالیخولیایی و چنندش‌آوری است.

قصد ما از آن‌چه در مقدمه‌ی این بحث آمد آن بود که نشان دهیم که خمینی برای ادامه‌ی حکومت استثمار، ظلم و جهل خود حتی همان مفاهیمی را که خود او و ملایان دیگر باید قاعداً مدافع‌شان باشند تحریف می‌کنند! او و پادوهایش نیک می‌دانند که مدت‌هاست پایگاه "توده"‌ای‌شان در میان آن لایه‌هایی از جامعه است که اغلب حتی زبان فارسی را هم نمی‌توانند بخوانند! از این رو با اطمینان خاطر تعصب این توده‌های عقب مانده و عقب نگه داشته شده را نسبت به قرآن و معتقدات مذهبی برمی‌انگیزند، تا جهل و تعصب آن را به قهر و خشونت نسبت به نیروها و عناصر آگاه و آگاهگر

جامعه تحريك كنند. اين شيوه عمده‌ترين راز بقای حكومت خمینی بوده و هست، و تزلزل امروزی این رژیم از آن روست که این حربه برائی خود را بسیار از دست داده است.

چنان‌که در بخش پیشین این مطلب گفتیم، مجلس ارتجاع فقط سه فصل از کتاب "تحریرالوسیله" را به قانون تبدیل کرده است. اما فصول دیگر این کتاب یا هم اکنون عملاً حکم قانون را دارند، و یا در صورت بقای این رژیم به احتمال زیاد در حکم قانون درخواهند آمد. از این روی ما علاوه بر آن سه فصل برخی از فصول دیگر کتاب را نیز مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهیم.

جلد اول و همین‌طور بخشی از جلد دوم این کتاب به مسایلی از قبیل "مطهرات"، "نجاسات"، "نماز"، "روزه"، "حج"، "معاملات" و مانند آن اختصاص دارد، که به اختصار در کتاب‌های "توضیح‌المسائل" یا "رساله"‌های خمینی و دیگر ملایان آمده‌اند. ما در این‌جا نه قصد و نه فرصت آن را داریم که به بحث پیرامون این مسائل بپردازیم. به این اکتفا می‌کنیم که یادآوری کنیم که تفکری که ناتوانی خود را در حل کوچکترین مشکل واقعی جامعه‌ی بشری، لاقلاً در چندین قرن اخیر، نشان داده است، چندین صفحه از این کتاب را به مقررات و "حل مسائل" مربوط به خوردن، پوشیدن، ادرار کردن، شکار (!)، "چگونگی رابطه‌ی جنسی میان زن و مرد"، و مقررات مربوط به "نگاه کردن و گفتگوی زن و مرد" تخصیص داده است!!

بررسی این کتاب را از فصل مربوط به ازدواج ("کتاب‌النکاح"، ص ۲۳۶) در جلد دوم آن آغاز می‌کنیم. این مبحث از کثیف‌ترین و ارتجاعی‌ترین مباحث این "شاه‌کار" است. بر خلاف ادعای رژیم خمینی که می‌گوید "اسلام زن را به عالی‌ترین مقام رسانده است"، مقررات این مبحث (و مباحث بعدی آن‌جا که به زن مربوط می‌شوند) زن را تا حد حیوان یا شیئی که فقط برای لذت بردن مرد، فراهم کردن وسایل راحت او، و زائیدن و پرورش بچه مفید است تنزل می‌دهند. پیش از ارائه‌ی نمونه‌هایی از مقررات این فصل، لازم است اشاره کنیم که فصل ازدواج در این کتاب درست پس از فصلی قرار گرفته که در آن مقررات مربوط به تصاحب و نحوه‌ی استفاده از "حیوان یا شیئی بدون صاحب" طرح شده‌اند! اگر این "تصادف" به حد کافی گویا نباشد، نمونه‌های زیر از "کتاب‌النکاح" مسلماً به حد تهوع‌آوری گویا خواهند بود.

بنا بر مقررات مندرج در بخش‌های مختلف این فصل، زن در مقابل "خدماتی" که به مرد عرضه می‌کند، "مزد" خود را بصورت مهریه، شیربها، خرج زندگی دریافت می‌کند، و در صورت مرگ شوهر جزئی از دارایی او را به ارث می‌برد. در مقابل مرد حق دارد، مثلاً، در صورتی‌که زن مایل به نزدیکی با او نباشد او را بزند و حبس کند! یا، همان‌گونه که همه می‌دانیم، سه زن دیگر هم بگیرد (یعنی در واقع بخرد!) و هر موقع که بخواهد زن را طلاق دهد و او را رها کند. این تازه در حالت "ازدواج دائم" است، و در صورت "ازدواج موقت" یا "صیغه"، زن در مقابل "لذت بردن" مرد از او "مبلغی معین"، برای "مدتی معین" دریافت می‌کند! آیا این جز فحشا قانونی و شرعی چیز دیگریست؟

در همین فصل، "متفکر"ی که با "دقت علمی" در قریب به يك صفحه (مسائل ۶ و ۸، ص ۲۳۹ - ۲۳۸) جزئیات "مهمانی پس از ازدواج" و "مواقع مجاز برای نزدیکی" را شرح می‌دهد، در ماده‌ای دیگر (مساله‌ی ۹، ص ۲۴۰) ازدواج با دختران خردسال را حتی قبل از آن که به سن بلوغ جسمی برسند به شدت تشویق می‌کند، و به این منظور از "امام صادق" و "پیغمبر اسلام" نقل قول می‌آورد.

مساله‌ی ۱۲، ص ۲۴۱ در همین فصل حتی برقراری رابطه‌ی جنسی بین مرد - در هر سنی - را با دختران خرد سال "تحت شرایطی" تجویز می‌کند، و "مقررات" مربوط به این عمل وحشیانه را چنین توصیف می‌کند:

"قبل از 9 سالگی زن نزدیکی با او مجاز نیست. چه در عقد دائم باشد و چه در عقد منقص «صیغه». اما در مورد بقیه لذات از قبیل لمس «بدن او» با شهوت، بوسیدن «او»، یا تفخیز «نزدیکی در ران‌های او»، حتی اگر هنوز شیرخوار باشد اشکال نیست. و اگر مرد قبل از نه سالگی با او نزدیکی کند و باعث افضاء «پاره شدن دیواره‌ی میان مجرای ادرار و مجرای تناسلی، یا میان مجرای تناسلی و مقعد» او نشود به احتمال قوی به جز گناه چیز دیگری بر او مترتب نخواهد بود. و اگر او را افضاء کند، بطوری که مجراهای ادرار و حیض یکی شوند یا مجرای حیض و مقعد یکی شوند، دیگر برای ابد نزدیکی با او برایش «برای مرد» حرام خواهد بود، ولی جانب احتیاط آن است که در حالت دوم چنین شود «یعنی در صورت پاره شدن دیواره‌ی بین رحم و مخرج نزدیکی با زن بر مرد حرام شود». در هر حال زن از زوجیت او خارج نخواهد شد، و احکام ارث، حرمت «ازدواج با زن» پنجم، حرمت ازدواج با خواهر «زن» و غیره در مورد او معتبر خواهند بود و لازم است که اگر مرد زن را طلاق دهد تا زمانی که زن زنده است مخارج او را تامین کند و جانب احتیاط آن است که حتی در صورت ازدواج مجدد زن باز هم نفقه‌ی او را بپردازد. و بر مرد واجب است که دیه «پول خون» افضاء را بپردازد، و این دیه مطابق پول خون مربوط به جان انسان است، و اگر زن آزاد باشد برابر است با نصف دیه‌ی مرد به اضافه‌ی مهری که زن به موجب عقد و نزدیکی استحقاق آن را دارد. و اگر مرد پس از کامل شدن نه سالگی زن با او نزدیکی کند و باعث افضاء او شود زن بر او حرام نمی‌شود و دیه‌ای هم نباید بپردازد، ولی جانب احتیاط آن است که تا زمانی که زن زنده است نفقه‌ی او را بپردازد...» (تاکیدها و عبارات میان «» از ماست.)

در هر جمله‌ی این ماده مردسالاری عصر توحش، و نه حتی مردسالاری عصر سرمایه‌داری، را می‌توان به‌وضوح دید. مرد، عملاً در هر سنی که باشد، اجازه دارد از دختر خردسالی، "حتی اگر شیرخواره باشد"، "هر گونه لذتی ببرد" و حتی با او رابطه‌ی جنسی برقرار کند، به شرط آن که به کودک صدمه‌ی جسمی وارد نشود! البته در صورت وارد کردن صدمه‌ی جسمی هم پرداخت "خرج زندگی" و "نصف پول خون يك مرد" به كوك مساله را "حل" می‌کند! پول خون يك "مرد آزاد" هم مطابق مساله‌ی شماره‌ی ۱ ص ۵۷۴ جلد دوم "تحریرالوسیله" برابر است با ۱۰۰ شتر یا ۲۰۰ گاو، یا ۱۰۰۰ گوسفند، یا ۲۰۰ طاقه‌ی ابریشم، یا هزار دینار، یا ده هزار درهم! این تازه در صورتی است که دختر "آزاد" باشد، حساب "کنیز" و "برده" که دیگر پاك است! و در هر حال زن ناچار است با همان مرد ازدواج کند، زیرا مرد که حق طلاق دارد طبق این ماده می‌تواند "ازدواج" را ادامه دهد. به علاوه از همین ماده می‌توان استنتاج کرد که صدمات روانی ناشی از چنین عمل وحشیانه‌ی، که غالباً جبران ناپذیرند، هیچ مجازاتی را متوجه‌ی مرد نخواهد کرد. خصلت‌های توحش، مردسالاری، و طبقاتی بودن این مجموعه قوانین را به‌خوبی می‌توان در همین يك ماده دید.

چنین قانونی را جز اجازه‌ی رسمی تجاوز جنسی (آن هم نسبت به کودکان خردسال) چه می‌توان نامید؟ این چنین است تفکر کسانی که مبارزات آزادی‌خواهانه و انقلابی را "درخواست آزادی جنسی" می‌نامند. کسانی که در نمایش‌های تلویزیونی و سخنرانی‌هایشان نیروهای انقلابی را متهم می‌کنند که در زمان شاه و در حال حاضر "خانه‌های تیمی را برای برقراری روابط جنسی آزاد تدارک می‌دیده‌اند."

این بازماندگان قرون توحش بشر که جز به لذات جسمی، آن هم در پست‌ترین شکل آن، نمی‌اندیشند، با کمال وقاحت تمام رذالت‌هایی را که خود تحت پوشش "شرع" و "اسلام عزیز" انجام می‌دهند به آزادگان و آزادیخواهان نسبت می‌دهند.

بنیان‌گذار حکومتی که تا کنون ده‌ها زن را به جرم فحشا و زنا بوسیله‌ی سنگسار کردن، از کوه پرتاب کردن و یا تیرباران به قتل رسانده است، در مسالهی ۱۸ ص ۲۹۲ "شاه" کار خود می‌گوید:

"نمتع «لذت بردن» از زن زناکار... مجاز است به شرط آن که این عمل او را از زنا باز دارد."

واضح است که اگر مردان "مؤمن" (مثلا پاسدارانی که در چند نوبت با این زنان نگون‌بخت "ازدواج" کرده‌اند) از این زنان "لذت" ببرند، و زن "از زنا باز داشته" نشود، مجازات‌های "دیگری از قبیل شلاق زدن یا سنگسار کردن در مورد او اعمال خواهد شد! به این ترتیب راه برای "لذت بردن" "مؤمن" از این زنان محروم و ستم‌کشیده، و سپس برای از میان بردنشان تحت عنوان "ادامه‌ی زنا" باز است، و "مؤمنین" به این ترتیب دو "ثواب" بنام خود ثبت خواهند کرد.

با توجه به این شواهد، که مثنی از خروار است، و با توجه به مواد دیگری که زن "آزاد" (مواد مربوط به ارث، قضاوت، شهادت در دادگاه و غیره)، جای هیچگونه شکی در باره‌ی مقام زن در "جمهوری اسلامی" باقی نمی‌ماند. در این نظام زن دقیقاً معادل همان "حیوان یا شیئی بدون صاحب"ی است که مقررات مربوط به تصاحب و استفاده از او در فصل ازدواج آمده است.

در بخش بعدی این بررسی برخی دیگر از مسائل مطرح شده در فصل‌های "حدود، قصاص و دیات" را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم تا زوایای دیگری از تاریخ‌اندیشی، تحجر فکری و بربریت موجود در آن‌ها را نشان دهیم.

"تحریر الوسیله"

وسيله‌ای در خدمت نفی کامل تکام بشریت

در دو بخش گذشته‌ی بررسی کتاب "تحریر الوسیله" دیدیم که رژیم خمینی که مدت‌ها از ترس توده‌ها از مطرح کردن علنی "لایحه‌ی قصاص" خوداری کرده بود، با استفاده از جو خفقان و ارباب هفته‌های گذشته سه فصل "حدود، قصاص و دیات" از کتاب فوق را به علت و بدون هیچ‌گونه بحثی به تصویب مجلس رساند. همچنین دیدیم که این کتاب در واقع نوشته‌ی آخوندی است به‌نام "فقیه اصفهانی" و آن را به دروغ به خمینی نسبت می‌دهند. در این جا لازم است یادآوری کنیم که مقدمه‌ی خمینی بر جلد اول این کتاب، که در آن می‌گوید که نویسنده‌ی کتاب فرد دیگری است، در بعضی نسخه‌های آن حذف شده است تا دروغ رژیم آشکار نشود!

به‌علاوه نشان دادیم که کتاب "تحریر الوسیله" (که "لایحه‌ی قصاص" فقط جزئی از آن است) چه نظرات فوق ارتجاعی و وحشیانه‌ای را بخصوص در مورد زنان در بر دارد. در همان‌جا با ذکر موادی از "فصل ازدواج" از جلد دوم کتاب نشان دادیم که از نظر خمینی زن نه تنها برابر با مرد نیست، بلکه اصولاً انسان به‌حساب نمی‌آید.

در این جا پیش از پرداختن به مباحث بعدی، همین نکته‌ی فوق را بار دیگر با ذکر نمونه‌ای دیگر اثبات می‌کنیم. چنان‌که در بخش گذشته دیدیم کتاب "تحریر الوسیله" به مرد اجازه می‌دهد با دختر خردسال (حتی شیرخواره) ازدواج کند و از او "هر لذتی ببرد" به‌شرط آن که با او نزدیکی نکند. البته این ممنوعیت رابطه‌ی جنسی فقط تا سن نه سالگی دختر برقرار است! بنا بر همین مقررات، در صورتی‌که مرد با دختر خردسال کمتر از نه سال رابطه‌ی جنسی برقرار کند و به او صدمه‌ای نزند فقط مرتکب گناه شده است؛ اما اگر به او صدمه‌ای بزند فقط مجبور خواهد بود جریمه‌ای نقدی بپردازد. در هر دو صورت دختر همسر مرد باقی می‌ماند، و در صورت دوم مرد حتی حق نزدیکی مجدد با او را نیز خواهد داشت.

حال ببینیم "متفکری" که جسم و روان يك دختر خردسال را این چنین بی‌شرمانه در مقابل مقداری پول به‌معرض فروش می‌گذارد، در مورد "نزدیکی با حیوانات و مردگان" چه نظری دارد. در صفحه‌ی ۴۹۶ از جلد دوم کتاب می‌خوانیم:

"مساله‌ی ۱- حد نزدیکی با حیوان تعزیر «کتک‌زدن» است و با نظر حاکم شرع تعیین می‌شود... مساله‌ی ۳- در صورت تکرار، مرتکب در بار چهارم اعدام می‌شود.

مساله‌ی ۴- حد نزدیکی با زن مرده مانند حد زناست و در حالت احسان «همسر داشتن» حد او سنگسار است و در غیر این صورت همان است که در باب زنا گفته شد «یعنی شلاق»... و اگر با مرد مرده نزدیکی کند حد آن مانند حد لواط با مرد زنده است «یعنی اعدام» و بنا بر احتیاط باید شدیداً تعزیر هم بشود..."

می‌بینیم که بنا بر این قوانین مجازات تجاوز جنسی وحشیانه به يك دختر خردسال از مجازات نزدیکی با يك حیوان زنده یا يك انسان مرده هم خفیف‌تر است. با وجود این خمینی کمتر از سه سال پیش برای فریب دادن توده‌های مبارز با کمال وقاحت چنین می‌گفت:

"زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه‌ی اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی از تقاضای می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازیابد و از حد شیئی بودن بیرون بیاید..." (کتاب "مصاحبه با امام خمینی"، ترجمه و تالیف ایرج جمشیدی، انتشارات پیشگام، تهران صفحه‌ی ۱۵)

براستی که حکومت اسلامی خمینی در دروغ‌گویی بی‌شرمانه نیز مانند وحشیگری بی‌رقیب و صد در صد "نه شرقی، نه غربی" است.



توده‌های زحمتکش و مبارزین انقلابی، و بیش از همه کمونیست‌ها، در دو سال و نیم گذشته قربانی رژیم وحشی جمهوری اسلامی شده‌اند و این خود بیش از هر چیزی به افشا و انزوی رژیم کمک کرده است. اما با این همه، هنوز هم بسیاری از جنایات رژیم "باور نکردنی" و "دور از زمان ما" بنظر می‌رسند. این برداشت از يك نظر درست است، به این معنی که حتی تصور چنین فجایی در این مرحله از تحول و تکامل جامعه‌ی بشری کار آسانی نیست، و تکرار این فجایع هم آن‌ها را به پدیده‌ای "عادی" تبدیل نمی‌کند. اما از سوی دیگر همین برداشت می‌تواند مخاطراتی برای امروز و آینده‌ی مبارزه‌ی انقلابی در بر داشته باشد. امروز ممکن است به‌علت "باور نکردنی" بودن این جنایات نتوانیم در برابر این اعمال با سرعت لازم عکس‌العمل نشان دهیم و مبارزه‌ی مؤثر را بر علیه رژیم دامن بزنیم. و همین کوتاهی در مقابله به‌نوبه‌ی خود به رژیم فرصت خواهد داد که برای تحکیم پایه‌های لرزان خود در آینده به جنایاتی حتی فجیع‌تر از این‌ها دست بزنند.

از این روی است که ما در این سلسله مقالات علاوه بر افشای بیش‌تر و بیش‌تر وحشیگری رژیم، بر روشن کردن ابعاد این وحشیگری نیز تاکید داریم. و به این منظور گوشه‌های تاریک‌تر ولی بسیار خطرناک‌تر تفکر و ایدئولوژی حاکم را که در متون مغلوق و دور از دسترس، پنهان شده‌اند آشکار می‌کنیم آگاهی بر این زوایا ما را قادر می‌سازد که در مقیاسی وسیع‌تر توده‌ها را برای مقابله با ارتجاع حاکم بسیج کنیم.

در رابطه با آنچه گفته شد، به دو ماده‌ی بسیار چشمگیر از "فصل حدود" می‌پردازیم.



۱ - در "مساله‌ی ۱" در صفحه‌ی ۴۸۲ جلد دوم کتاب پیش‌نهاد شده است که برای باز داشتن کودکان از سرقت، حاکم شرع باید کودک را "ادب" کند. نحوه‌ی این "ادب" کردن به نظر حاکم شرع بستگی دارد،

و قاعدتاً می‌توان هر عملی از توبیخ تا شلاق زدن را در بر بگیرد. در صورت مؤثر نبودن "تادیب" و تکرار سرقت، نویسنده شکنجه، قطع سر انگشتان و قطع خود انگشتان کودک را مجاز می‌داند. طبق این "مساله":

"حد سرقت تحت شرایطی واجب است: اول - بلوغ، پس اگر طفلی «یعنی پسر کمتر از 15 سال و دختر کمتر از 9 سال» سرقت کند حد بر او جاری نمی‌شود و به طریقی که حاکم شرع مناسب بداند ادب می‌شود، و در صورتی که سرقت را پنج بار یا بیش‌تر تکرار کند، گفته شده است که در بار اول عفو می‌شود، اگر تکرار کند تادیب می‌شود، پس اگر باز تکرار کند سر انگشتانش به‌نحوی خراشیده می‌شود که خون از آن‌ها جاری شود، و پس از آن اگر باز سرقت کند سر انگشتانش قطع می‌شود، و اگر باز سرقت کند مانند مرد «بالغ» قطع می‌شود «یعنی اول انگشتان دست راست، مرتبه‌یی بعد پای چپ و غیره»..."

چنین رفتاری با يك كودك خردسال فقط در مخیله‌ی مبتلایان به شدیدترین نوع بیماری روانی می‌گنجد.

۲ - امروزه در اثر مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش طبقه‌ی سرمایه‌دار در کشورهای پیش‌رفته ناچار شده است در قوانین خود که به ضرر توده‌ها وضع شده‌اند تجدید نظر کند، و از جمله مجازات اعدام در اغلب این کشورها لغو شده است. اما در "جمهوری اسلامی" طبقه‌ی حاکم راه "حل" تمام مشکلات خود را در اعدام یافته است: اعدام بخاطر داشتن عقاید کمونیستی، اعدام به‌خاطر پخش اعلامیه، اعدام بخاطر اعتصاب، و حتی اعدام بخاطر روابط جنسی‌ای که مورد تأیید رژیم نباشد. اما رژیم به این هم اکتفا نکرده و وحشیانه‌ترین روش‌های اعدام را نیز تجویز می‌کند. در "مساله‌ی ۵" صفحه‌ی ۴۷۰ در باره‌ی مجازات لواط می‌خوانیم:

"حاکم «شرع» می‌تواند برای کشتن او از گردن زدن با شمشیر، پرتاب کردنش از بلندی مثل کوه با دست‌ها و پاهای بسته، سوزاندن او در آتش، خراب کردن دیوار بر سر او یکی را انتخاب کند، چه در مورد فاعل و چه در مورد مفعول، و می‌تواند مجازات‌ها را با هم ترکیب کند، مثل این که اول او را بکشد و سپس بسوزاند."



دیدیم که "پیشوا"ی رژیم مرتجع "جمهوری اسلامی" تجاوز جنسی به دختران خردسال را به شرط جاری شدن عقد ازدواج مجاز می‌داند. اما همین پیشوا هر مرد و زن دیگری را که نخواهند "شرعا" ازدواج کنند، یعنی نخواهند مشروعیت زندگی مشترکشان را به‌وسیله‌ی پول و يك آخوند یا يك مفت‌خوار دیگر بدست آورند، مستحق شلاق، شکنجه، تبعید و سنگسار شدن می‌داند (مسایل مندرج در صفحات ۴۶۷-۴۶۲، جلد دوم "تحریر الوسیله"). امید فاشیست‌های جهان "ترجیح" می‌دهد که "جمعی از مؤمنان، سه نفر یا بیش‌تر" (مساله‌ی ۵ صفحه‌ی ۴۶۶) شاهد نمایش قتل بوسیله‌ی سنگسار کردن باشند، نمایشی که در آن "شایسته است سنگ‌ها کوچک باشند... نه آن قدر بزرگ که با يك یا دو سنگ «قربانیان» کشته شوند" (همان مساله). "جمع مؤمنان" دوست دارند نمایش وحشیگریشان طول بکشد تا بیش‌تر "ثواب" کنند.

پس از صدور این احکام بربری، سردمداران حکومتی که وقیح‌ترین و رذیلانه‌ترین دشنام‌ها و افتراها را نثار کمونیست‌ها، این پی‌گیرترین مبارزان راه آزادی بشر، و دیگر نیروهای مترقی کرده و می‌کند، در کمال دورویی و تزویر شش صفحه‌ی ۴۷۸ - ۴۷۲ از اثر "کبیر" خود را (که از دیگری دزدیده!) به مجازات "قذف" (دشنام دادن) اختصاص می‌دهد!

"تحریر الوسیله"

وسیله‌ای در خدمت نفی کامل حقوق اقلیت‌های مذهبی

در بخش‌های گذشته‌ی بررسی کتاب "تحریر الوسیله" دیدیم که لایحه‌ی "قصاص" خلاصه‌ای است از سه فصل "حدود، قصاص و دیات" این کتاب. اگر چه این کتاب چند قرن پیش نوشته شده است، اما چون خمینی آن را تائید کرده و مواردی هم به آن افزوده است در حال حاضر به دروغ، نوشته‌ی او قلمداد می‌شود.

با بررسی تنها چند ماده از قوانین مربوط به ازدواج و مجازات‌های موجود در این کتاب نشان دادیم که تفکر مسلط بر آن، که همان ایدئولوژی رژیم خمینی است:

الف) بی‌شرمانه بدیهی‌ترین حقوق زن را نفی می‌کند و او را به حد کمتر از يك حیوان تنزل می‌دهد. نمونه: مساله‌ی ۱۲ صفحه‌ی ۲۴۱ جلد دوم "تحریر الوسیله" در مورد اجازه‌ی ازدواج با دختران خردسال **حتا کمتر از نه سال**.

ب) بوضوح طبقاتی و مدافع منافع ثروتمندان است. قوانین مجازات موجود در این کتاب به ثروتمندان امکان می‌دهد در مقابل پرداخت پول به هر جنایتی دست بزنند. از این رو این قوانین خود بزرگترین مشوق قتل و جنایت‌اند. حتی يك نگاه به مقررات "قصاص" که در "لایحه‌ی قصاص" نیز آمده‌اند این نکته را به آسانی ثابت می‌کند.

پ) این تفکر علاوه بر آن که کوچک‌ترین درکی از ساده‌ترین مسایل اجتماعی ندارد، خشن‌ترین و وحشیانه‌ترین روش‌ها را برای مقابله با آن‌ها تجویز می‌کند: **شکنجه و قطع انگشتان کودکان برای بازداشتن آنان از دزدی** (مساله‌ی يك صفحه‌ی ۴۸۲)؛ **"قطع سر، پرتاب از بالای کوه با دست و پای بسته، کشتن در زیر آوار، سوزاندن در آتش یا ترکیبی از آن‌ها"** در مورد کسی که لواط کرده باشد. (مساله‌ی ۶، صفحه‌ی ۴۷۰).



خمینی در ۱۹ آبان ۱۳۵۷، ماه‌ها قبل از آن که قدرت را به‌دست بگیرد یا حتی مطمئن باشد که قدرت را بدست خواهد گرفت، برای فریب توده‌ها در پاسخ به سوال "سازمان عفو بین‌الملل" در مورد "آزادی عقیده، آزادی بیان عقیده، و آزادی انتخاب شغل" برای مارکسیست‌ها چنین گفت:

"الف - در حکومت اسلامی همه‌ی افراد دارای آزادی در هر گونه عقیده‌ای هستند و لیکن آزادی خرابکاری را ندارند.

ب - در اسلام آزادی انتخاب شغل بر هر فردی بر حسب ضوابط قانونی محفوظ است." (کتاب "مصاحبه با امام" ترجمه و تالیف ایرج جمشیدی، انتشارات پیشگام، تهران، صفحه‌ی ۱۵)

و در پاسخ به پرسش‌های مکرر در مورد حقوق اقلیت‌های مذهبی چنین گفت:

"تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران برای اجرای آداب آئین و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی، خود را موظف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند." (۲ آبان ۱۳۵۷ - همان کتاب صفحه‌ی ۲۹)

"... باید غرب متوجه باشد که اسلام نسبت به اقلیت‌های مذهبی بسیار با احترام رفتار می‌کند. من بارها گفته‌ام که آنان در ایران آزادانه مراسم خود را انجام می‌دهند و ما موظفیم از آنان نگهداری کنیم." (۱۹ آبان ۱۳۵۷ - همان کتاب صفحات ۴۴ - ۴۳)

تجربه‌ی تلخ دو سال و نیم حکومت اسلامی به اکثریت قاطع مردم ایران صرف‌نظر از جنس، نژاد، طبقه، اعتقاد به هر گونه دین، و یا بی‌اعتقادی به دین نشان داده است که:

الف) بر خلاف وعده‌ی خمینی، در حکومت اسلامی نه تنها مارکسیست‌ها هیچ‌گونه آزادی اندیشه و آزادی بیان اندیشه را ندارند، بلکه حتی معتقدین به اسلام نیز اگر به اسلام خمینی معتقد نباشند تحت محدودیت‌های گوناگون (از بستن روزنامه‌ها تا اعدام) قرار می‌گیرند.

ب) "ضوابط قانونی" که خمینی از آن دم می‌زند فقط یک چیز است: تسلیم مطلق در برابر رژیم او. و "خرابکاری" هم در قاموس او، مانند رژیم شاه، یعنی ابراز کوچک‌ترین مخالفت با رژیم.

چنان‌که گفتیم این‌ها همه در تجربه اثبات شده است، اگر چه برای برخی از مبارزان آگاه پیش از این تجربه هم دروغ بودن ادعاهای خمینی آشکار بود، اما در عین حال بوده‌اند و هستند کسانی (خودفروشان چون توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها) که جنایات رژیم را به "عناصر غیر مسئول که در داخل رژیم رخنه کرده‌اند" نسبت می‌دهند، و یا آن را جلوه‌ای از "برخورد دوگانه‌ی خرده بورژوازی" می‌دانند. و بوده‌اند و هستند کسانی که این جنایات را "انحراف از اسلام" قلمداد می‌کنند.

اما از آن جا که مقررات کتاب "تحریر الوسیله" مبتنی است بر قوانین اسلامی که از قرآن، سنت پیغمبر، یا نظرات مراجع شیعه استخراج شده‌اند، توجه به مواد صریح زیر از آن کتاب نشان خواهد داد که هدف آگاهانه یا ناآگاهانه‌ی تمام اظهارات توجیه‌گرانه‌ی فوق چیزی نیست مگر فریب توهان.

مساله‌ی ۱۰ در صفحه‌ی ۳۶۶ جلد دوم کتاب تعاریف زیر را در باره‌ی "مرتد" ارائه می‌دهد:

" - مرتد فطری کسی است که یکی از والدینش در حین انعقاد نطفه مسلمان باشد، پس از رسیدن به بلوغ اظهار اسلام کند، و پس از آن از اسلام خارج شود.

- مرتد ملی کسی است که والدینش در حال انعقاد نطفه کافر باشند، پس از رسیدن به بلوغ اظهار کفر کند، مثل مسیحی‌الاصلی که مسلمان شود، و پس از آن دوباره، مثلاً، مسیحی شود.

و مسایل زیر "مجازات" چنین فردی را معین می‌کنند:

"مسالهی يك (صفحه‌ی ۴۹۴): اظهار اسلام از سوی مرتد فطری قبول نمی‌شود، و اگر مرد باشد کشته می‌شود، اگر زن باشد... کشته نمی‌شود، بلکه حبس ابد می‌شود و در مواقع نماز کتک زده می‌شود و معیشت «خورد و خوراك و شرایط زندگی» بر او سخت گرفته می‌شود، و اگر توبه کند از حبس خارج می‌شود. از مرتد ملی خواسته می‌شود که توبه کند، اگر امتناع کند کشته می‌شود، و جانب احتیاط آن است که سه روز از او درخواست توبه شود و در روز چهارم کشته شود."

توجه داشته باشیم که مجازات‌های فوق هیچ ارتباطی با "خرابکار" بودن یا نبودن فرد ندارد و صرفاً بر مبنای عقیده‌ی او اجرا می‌شوند. مطابق این قوانین يك فرد کمونیست یا باید زیر شکنجه و حبس ابد تغییر عقیده بدهد، و یا باید کشته شود. به علاوه، مسالهی ۸ صفحه‌ی ۴۹۵ می‌گوید:

"اگر مرتد ملی توبه کند، و پس از آن کسی که فکر می‌کند او هنوز مرتد است او را بکشد، گفته شده است که باید قصاص شود، و قوی‌تر آن است که «قصاص» نشود، و لازم است که از مالش دیه «پول خون» بپردازد."

به این ترتیب "مؤمنان" می‌توانند هر کس را که "فکر می‌کنند" مرتد است بکشند بدون آن که ترسی از مجازات اعدام داشته باشند. این قوانین نه تنها اجازه‌ی قتل کمونیست‌ها را صادر می‌کند، بلکه خون معتقدان به ادیانی چون بهائیت و دین بودا و غیره را نیز "حلال" اعلام می‌کند.



توجیه‌گران اسلام و رژیم خمینی بارها گفته‌اند که اگر چه اسلام بر "کفار حربی" سخت می‌گیرد، اما با "اهل کتاب" (یعنی مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان) بسیار مدارا می‌کند و در مقابل گرفتن باج از آنان، حقوق آنان را محترم می‌شمارد و از آنان دفاع می‌کند. مقررات موجود در بخش‌های مربوط به "اهل ذمه" یعنی کسانی که با پرداخت باج از اعدام نجات پیدا می‌کنند، معنی واقعی "احترام به حقوق" و "دفاع" از اقلیت‌های مذهبی را به خوبی نشان می‌دهند.

"مسالهی ۲"، صفحه‌ی ۴۹۷، می‌گوید هر کسی که پس از ظهور اسلام مسیحی، یهودی یا زرتشتی شود "کافر حربی است" یعنی قتلش واجب است.

"مسالهی يك"، صفحه‌ی ۴۹۹، مقرر می‌دارد که "جزیه" یعنی همان مالیات یا باجی که "اهل کتاب" باید بدهند، مقدار خاصی ندارد و حدی هم ندارد «تاکیدها همه جا از ما است»، بلکه تعیین مقدار آن به نظر والی و تشخیص او از مصالح مکان، زمان و مقتضیات روز بستگی دارد.

طبق "مسالهی ۶"، صفحه‌ی ۵۰۰، "والی" یعنی حاکم مسلمانان مجاز است علاوه بر گرفتن باج، "اهل کتاب" را مجبور کند که برای مسلمانانی که از مناطق آنان می‌گذرند "مهانی" بدهند.

بنا بر بخش ششم از "مساله‌ی اول"، صفحه‌ی ۵۰۱، "اهل کتاب" در صورتی با پرداخت جزیه از قتل نجات پیدا می‌کنند که تعهد کنند که در "سرزمین مسلمانان":

"کنیسه نسازند، ناقوس نزنند، ساختمان بلند نسازند، و اگر خلاف آن کنند تعزیر می‌شوند."

مطابق "مساله‌ی ۱۰"، صفحه‌ی ۵۰۳، "مکروه" است که فرد مسلمان به "کافرذمی" "سلام کند" و جواب سلام او را هم باید "هر چه کوتاه‌تر" بدهد. همین "مساله" می‌گوید "مستحب" است مسلمانان "کفار غیر ذمی" را "مجبور کنند از تنگترین کوچه‌ها عبور و مرور کنند!!"

طبق "مساله‌ی یک"، صفحه‌ی ۵۰۴:

"اهل کتاب ... مجاز نیستند در شهرهای اسلام معابدی مانند کنیسه «معبد یهودیان»، کلیسا یا آتشکده بنا کنند و اگر بنا کنند والی مسلمین باید آن‌ها را خراب کند."

و بنا بر "مساله‌ی ۲" در همان صفحه، معابد "اهل کتاب" در تمام "شهرهایی که مسلمانان آباد کرده باشند مثل بصره، کوفه، بغداد و تهران"، و یا "شهرهایی که مسلمانان به مرور فتح کرده باشند" باید به‌وسیله‌ی والی مسلمانان خراب شوند "حتی اگر والی جائر «ستمگر» باشد."

به‌خاطر داریم که مدت کوتاهی پس از کودتای امریکایی ۲۸ مرداد فلسفی واعظ، نوکر رژیم شاه و رژیم خمینی، به‌همراهی سرلشکر زاهدی، نخست وزیر رژیم کودتا، معبد بهائیان در تهران را "فتح نظامی" و "تخریب" کرد تا "مراتب اسلامیت شاهنشاه عظیم‌الشان" را ثابت کند.

"مساله‌ی ۴"، صفحه‌ی ۵۰۵، از این هم فراتر می‌رود و می‌گوید:

"هر ساختمانی که «کافر» ذمی بدست آورد یا بسازد نباید از ساختمان همسایه‌ی مسلمانش بلندتر باشد."

گر چه همین ماده با قدری "تامل" و "دودلی" می‌گوید: "شاید کافر ذمی مجاز باشد ساختمانی هم ارتفاع ساختمان همسایه‌ی مسلمانش بسازد!!"

"متفکر آزاداندیش" پس از ذکر چندین مقررات دیگر در مورد بلندی و کوتاهی دیوارخانه‌ی "کافر ذمی" بی‌چاره، برای آن که چنین کسی فکر نکند با جلب رضایت همسایه‌اش می‌تواند مثلاً، یک اطاق بر روی پشت‌بام خانه‌اش بسازد. در مساله‌ی ۸، صفحه‌ی ۵۰۵، می‌گوید:

"ظاهراً مجاز نبودن بلندی «ساختمان» از احکام اسلام است و ربطی به رضایت یا عدم رضایت همسایه ندارد."

و سپس برای آن که مبدا "اهل کتاب" تحت "حمایت حکومت اسلام" بفرستاده از این همه "آزادی" بیافتند، "فروع" زیر را هم در صفحات ۵۰۶ و ۵۰۷ به قوانین فوق اضافه می‌کند:

"اول - ... اگر «فرد ذمی» از دین خود به دینی که اهل آن بر مذهب خود باقی می‌مانند ایمان بیاورد، یهودی‌ای که مسیحی شود یا برعکس، آیا از او پذیرفته می‌شود؟ - بعید نیست که پذیرفته شود، و گفته شده است که جز اسلام یا قتل چیزی از او پذیرفته نخواهد شد."

"سوم - اگر ذمی‌ای وصیت کند که کنیسه یا کلیسا یا آتش‌کده‌ای ساخته شود به‌عنوان معبدی برای آن‌ها یا جایی برای عبادت باطل‌شان، و آن کار به‌ما واگذار شود، ما اجازه نداریم آن را انجام دهیم. همچنین اگر وصیت کند که چیزی در راه نوشتن تورات، انجیل، یا دیگر کتاب‌های گمراه‌کننده و تحریف‌شده و چاپ و پخش آن‌ها صرف شود. و همچنین اگر چیزی مشابه آن‌چه گفته شد وصیت کند، **حتا اگر آن کار به ما واگذار نشود**، اگر ساختمان باشد ساختن یا تعمیر آن صورت مجاز نیست و باید از آن جلوگیری شود؛ در غیر این صورت ما اعتراضی نداریم مگر آن‌که بخواهند از آن طریق مذاهب باطل خور را میان مسلمانان تبلیغ کنند و فرزندان‌شان را گمراه کنند، که در آن صورت واجب است که از آن منع شوند، و **به هر وسیله‌ی مناسبی دفع شوند**."

"چهارم - کافران، چه ذمی و چه غیر آن، اجازه ندارند مذاهب فاسد خود را در سرزمین مسلمانان تبلیغ کنند، یا کتاب‌های گمراه‌کننده‌ی خود را نشر دهند و فرزندان آن‌ها «مسلمانان» را به مذاهب باطل خود دعوت کنند. و واجب است که «در این صورت» تعزیر شوند، و بر والیان دول اسلامی واجب است که به هر وسیله‌ی مناسبی از آن کار بازشان دارند، و واجب است که مسلمانان از کتاب‌ها و مجالس آنان دوری جویند و فرزندان خود را نیز از آن منع کنند. و اگر چیزی از کتاب‌ها و اوراق گمراه‌کننده‌شان به دست‌شان برسد باید آن را از بین ببرند، و کتاب‌های آن‌ها چیزی نیست مگر «کتاب‌های» تحریف‌شده و غیرمحرّم. خدای بزرگ مسلمانان را از شر اجانب و حیل‌های‌شان محفوظ نگاهدارد، و کلمه‌ی اسلام را بالاترین کلمه قرار دهد."

چنین است معنای واقعی "احترام بسیار" و "آزادی" اقلیت‌های مذهبی تحت حاکمیت "اسلام عزیز"، و چنین است معنای واقعی شعار فاشیست‌های حزب‌الله که روی دیوارها می‌نوشتند و می‌نویسند:

"جهان را با منطق مسلمان می‌کنیم!"

منطق باج‌گیری، کتاب‌سوزی، تخریب اماکن مذهبی، زندان، شکنجه و اعدام، نه برای جلوگیری از "خرابکاری"، بلکه برای جلوگیری از عقاید متفاوت آن‌هم توسط کسانی‌که ادعا دارند "عالی‌ترین" و "محکم‌ترین" نوع عقیده را دارند و "گسترده‌ترین" آزادی‌های اجتماعی را برقرار کرده‌اند.

